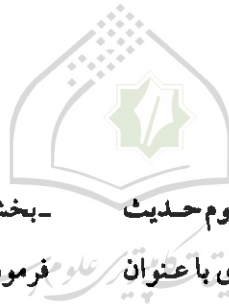


نقدی بر مقاله

«دروغ پردازان، در حوزه حدیث شیعه»

محمدجواد کرمی



-بخش ضرورت تحقیق- متواضعانه

فرموده اند:

سعی ما بر آن است که تنها افرادی
که کذاب یا جاعل بودن آنها
محرز گردیده، یاد شوند و از ذکر
افراد مشکوک پرهیز نموده ایم.

و ادامه می دهند:

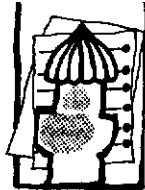
البته ممکن است ... در موردی،
تأمل کافی ... صورت نگرفته
باشد، ... لذا امید است با
راهنمایی های منصفانه، ... این
نوشتار کاملتر شود.

در شماره سوم فصلنامه علوم حدیث

(ص ۱۵۵-۱۷۸)، مقاله ای با عنوان

«دروغ پردازان، در حوزه حدیث شیعه»
به قلم جناب آقای «محمد علی
رضایی اصفهانی» درج گردیده، که
حاکمی از حسن انتخاب و اسلوب شیوای
ایشان در طرح چنین بحث مفید و
سودمندی است. ضمن تشکر و آرزوی
توفیق ایشان از درگاه خدای قادر متعال،
بخش هایی از آن را مورد بررسی قرار
می دهیم.

نویسنده محترم، در مقدمه بحث



نقل می کنیم به عنوان مؤید - نه دلیل - است.^۱ و در اینجا تنها دلیل، سخن ابن غضائری است!

خامساً، شیخ مفید (ره) نیز که کتاب سلیم را غیر موثق دانسته، فرموده است: «در این کتاب، تخییط و تدلیس شده و شخص متدین را سزاوار آن است که از عمل کردن به همه آن اجتناب نماید، و بر کل آن اعتماد نکند، و احادیث آن را بر علما عرضه دارد تا او را بر صحیح و فاسدش آگاه نمایند».^۲

سادساً، مرحوم آیه الله العظمی خویی می فرماید: «وجود یکی دو مورد از امور باطله در یک کتاب، دلیل جعلی بودن آن نخواهد بود. زیرا، چنین مواردی در بیشتر کتابها یافت می شود؛ حتی در کتاب کافی که از بهترین و استوارترین کتابهای حدیث است».^۳ بنابراین، چون همه کتاب «سلیم بن قیس»

تواضع خردمندانه ایشان، حقیر را بر آن داشت که - با بضاعت اندک - دلیری کرده، نکاتی چند را یادآور شوم:

۱- ایشان در معرفی «ابان بن ابی عیاش» به عنوان یکی از دروغ پردازان در حوزة حدیث شیعه، می گوید: او متهم است که کتاب «سلیم بن قیس» را جعل کرده است. می گویم: اولاً، به صرف یک اتهام، متهمی را دروغ پرداز شمردن، جداً مشکل است.

ثانیاً، درباره کتاب «سلیم بن قیس»، همان گونه که شخص نویسنده نیز در پاورقی صفحه ۱۵۹ (شماره ۳) بیان داشته اند، دو نظریه متفاوت وجود دارد، و ترجیح یکی بر دیگری دلیل می خواهد.

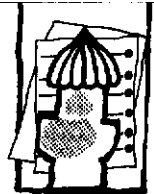
ثالثاً، ابن غضائری (ره) که فرموده: «اصحاب ما وضع کتاب سلیم بن قیس را به "ابان" نسبت داده اند»، نسبت دهنده را مشخص نکرده است.^۱

رابعاً، نویسنده محترم، خود در صفحه ۱۶۲ (در پاورقی ۲۵) می گوید: «در مورد ابن غضائری و کتاب او، سخن بسیار است، ولذا ما هر جا که کلام او را

۱. مراجعه کنید: معجم رجال الحديث، چاپ اوک، ج ۱، ص ۱۸، شماره ۲۳

۲. همان، ج ۸، ص ۲۲۱، شماره ۵۳۹۲، به نقل از تصحیح الاعتقاد شیخ مفید (ره).

۳. همان، ص ۲۲۷



و روایات آن جعلی نیست و آنچه که در آن تخلیط و تدلیس شده، نسبت آن به «ابان بن ابی عیاش» قطعی نیست، بهتر آن است که «ابان» را در شمار «دروغ پردازان حوزه حدیث شیعه» نیاوریم و او را به جایگاه اصلی اش بازگردانیم. او تابعی و از رویان عامه است؛ از حسن بصری و انس بن مالک روایت کرده، و درباره وی گفته اند: «چیزهایی را که از حسن شنیده، از قول انس روایت نموده است». و بدین خاطر، ضعیفش دانسته اند.^۲ و بعید نیست که تضعیف او از سوی ابن غضائری و شیخ، نیز بدین خاطر باشد.

۲- نویسنده محترم، در صفحه ۱۶۲، در معرفی احمد بن محمد بن سیار، آورده است: شیوخ قمی فقط در مورد کتاب نوادرالحکمة (که او نقل کرده است)، استثنا قائل شده اند و آن را ضعیف ندانسته اند.

عرض می کنم: کتاب نوادرالحکمة را سیاری نقل نکرده است. این کتاب، تألیف محمد بن احمد بن یحیی بوده که خودش ثقة و مورد اعتماد است، ولی چون از ضعف او روایت کرده و به مراسیل اعتماد نموده و در گرفتن حدیث از هر که

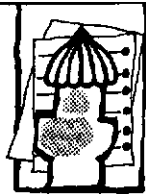
شد باکی نداشته، شیوخ قمی کتابش را مورد نقد و بررسی قرار داده و روایات «سیاری» و دیگر ضعفا (مانند: محمد بن علی ابوسمینه و محمد بن موسی همدانی و ...) را از کتاب او استثنا کرده و ضعیف دانسته و نپذیرفته و روایت نکرده اند.^۵

نجاشی (رجالی معروف و خریّت فن) درباره مؤلف نوادرالحکمة گوید:

محمد بن احمد بن یحیی بن عمران، در حدیث ثقة است؛ جز اینکه اصحاب ما گفته اند: او از ضعفا روایت می کند و به مراسیل اعتماد می نماید و باکی ندارد که روایت را از چه کسی بگیرد. و محمد بن الحسن بن الولید [شیخ شیخ صدوق] آنچه را که محمد بن احمد بن یحیی از محمد بن موسی همدانی روایت کرده، و آنچه را که

۴. مراجعه کنید: میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۱، ص ۱۰-۱۵؛ تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۱، ص ۹۷-۱۰۱؛ تهذیب الکمال، مزّی، ج ۲، ص ۱۹-۲۳ و ...

۵. معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۵۱، شماره ۱۰۱۶۰



ضعیف است و راری اش سیاری است؛ و ابوجعفرین بابویه - رحمه الله - در فهرست خود، آنجا که کتاب النوادر را یاد کرده، گوید: «آنچه را که سیاری روایت کرده، از آن استثنا می‌کنم»؛ و گوید: «به خاطر ضعفش، نه به آن عمل می‌کنم و نه بر مبنای آن فتوا می‌دهم».^۷

۶. همان مرجع؛ و نیز گوید: ابوالعباس بن نوح گفته است: «شیخ ما ابوجعفر محمد بن الحسن بن الولید، در همه این موارد، راه صواب پیموده، و ابوجعفرین بابویه - رحمه الله - در این راه از او پیروی نموده، مگر درباره محمد بن عیسی بن عبید که نظر او را درباره وی نمی‌دانم» و نیز گوید: «محمد بن احمد بن یحیی را کتابهاست؛ یکی از آنها کتاب نوادر الحکمة است؛ کتابی خوب و بزرگ که قمی‌ها آن را دبه شیب گویند. گوید: در قم بقالی بوده شیب نام، که دبه ای خانه خانه داشته و هر کس هر گونه روغنی از او می‌خواست، از درون آن بیرون می‌آورده و تحویلش می‌داده، و این کتاب [نوادر الحکمة] را به آن دبه، تشبیه کرده اند».

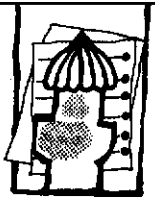
۷. مراجعه کنید: الإستبصار، ج ۱، ص ۲۳۷، حدیث ۸۴۶؛ و نیز: معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۹۰، در ترجمه احمد بن محمد سیاری (به شماره ۸۷۲).

در آن «عَنْ رَجُلٍ» گفته، یا از «بعض اصحابنا»، یا ... از «ابی عبدالله السیاری» یا از ... و یا از «محمد بن علی ابوسمینه» روایت کرده، این ولید، همه این روایات را استثنا کرده و مردود دانسته است ... و ابوجعفر ابن بابویه [صدوق] نیز از روش شیخ و استادش ابن ولید پیروی نموده [و این روایات را ضعیف دانسته و نپذیرفته] است.^۸

نویسنده محترم مقاله، در جمله بعد گوید: ولی در عین حال، شیخ در استبصار، بعد از ذکر کتاب نوادر می‌گوید: «من طبق آن عمل نمی‌کنم و فتوا نمی‌دهم؛ چرا که ضعیف است».

عرض می‌کنم: بنابر آنچه گذشت، در اینجا نیز عبارت: «ولی در عین حال» زائد است و غیر مربوط. علاوه بر آن، در نقل مطلب هم اندکی بی‌دقتی شده است. زیرا شیخ طوسی (ره) در استبصار گوید:

اما آنچه را که محمد بن احمد بن یحیی از احمد بن محمد سیاری روایت کرده: ... این، خبری



۳- ایشان در صفحه ۱۷۲ در معرفی «محمد بن علی ابوسمینه» نیز گوید: «ابن ولید، روایاتی را که محمد بن احمد بن یحیی از ابوسمینه نقل می کند، استثنا کرده و ضعیف ندانسته است». سپس می افزاید: «نظریه: از ابن ولید عجیب است که از چنین فرد دروغگو و منحرفی، روایات را قبول می کند!».

عرض می کنم: در اینجا نیز، نویسنده محترم اندکی بی دقتی فرموده اند. آری، ابن ولید- چنانکه گذشت- آنچه را که صاحب نوادر الحکمة از «ابوسمینه» روایت کرده، همه را استثنا نموده، لکن استثنای مردود و نه مقبول؛ وَلَا عَجَبُ! ۴- با توجه به شرط قبلی نویسنده محترم در مقدمه بحث که

فرمودند: «سعی ما بر آن است که تنها افرادی که کذاب یا جاعل بودن آنها محرز گردیده یا دشوند»، برخی از معرفی شدگان این مقاله، در عنوان «دروغ پردازان» نمی گنجند. زیرا افرادی مانند: ۳- احمد بن محمد ابوعبدالله- ۴- اسحاق بن محمد بن احمد- و ۵- اسماعیل بن علی بن رزین و ... تنها ضعیف یا «مختلف فیه» هستند، و هر ضعیفی لزوماً کذاب و دروغ پرداز نیست؛ بویژه که خود نویسنده در صفحه ۱۶۲ (پاورقی ۲۵) نیز کلام ابن غضائری را تنها مؤید دانستند نه دلیل! و نسبت کذب و جعل به نامبردگان، تنها از سوی ابن غضائری است. والحمد لله رب العالمین!

